





تغایر اولاد بسیار شود برای تغایر اکر در واقع باشد اما در خاطر اوقات این چیزها در اولاد  
 در توان گفت و اگر کسی صاحب مال باشد و اولاد و اولاد باقی باشد اما او را اوقات این چیزها  
 برای تغایر نبیند پس او دنیا در دنیا باشد و در دنیا که محو است با عبادت ریا و مذموم است با عبادت  
 و این این است که در این آیه وارد است زیرا که الناس حب الشهوات من الله والبنین و  
 القاطر القطرة من الذب و النفقة و الحمل السوء و الانعام و الحرث و ذلك من اجل انهم لا یعلمون  
 یعنی اگر کسی را زین باشد که او را معاوضه کند در کار دنیا یعنی خدمت شود کند و کار بار خا  
 می کند و در برادر و نوازخ خاطر عبادت حق تعالی مشغول است این زن که از شمع دنیا است در  
 حق و بی محو شد و اگر این مرد بسبب این زن در کسب حرام افتد یا چیزی از شمع برای  
 خاطر این زن اخت کند چنانچه دروغ گفته یا در دنیا کرده قوت این زن حاصل کند در حق و بی  
 این زن که از شمع دنیا است مذموم شد و همچنان فرزندان اگر صالح باشند در حیوة پدر و مادر  
 دین اعانت کنند و عیال پدر را به عیال خود نمایند این فرزندان در حق این پدر محو  
 شدند و اگر این پدر بسبب این زن در کسب حرام یا در چیزی از شمع افتد  
 چنانچه بعضی پدر را که حب و زینان غالب است اگر در دنیا را مین یا آفرین رسد برای دفع آن  
 در احوال که اخت را میکنند و همچنان مال و اسبان و چهارپایان و زراعت اگر در راه  
 خدا تعالی بفرستد او را دهد و در آنچه خدا و حق تعالی است حرف می کند در حق دنیا مذموم شد  
 و اگر در معاصی و نامرعی حق تعالی حرف میکند در حق دنیا مذموم شد پس آنچه مذموم است  
 دنیا و در دنیا مذموم است چنانچه فرمود صلی الله علیه و سلم الدین الموعود و لم یحون ما فیها الا ما کان بها  
 سعور و جل لولا كانت الدینا تعدل من الله جنان معوضه ما سیق منها کافر شریک ما و حب الدینا  
 راس کل خطیئة ذنب عظیم لایال ان سن الله الخوف من حبه الدینا الدینا جیفه و طلبها  
 کلاب و فی ذلک این اخبار هم محمول است بر حیوة دنیا یا بر شمع دنیا یا عبادت ریا که مذموم است و  
 آنچه در مع دنیا و در دست انما حدیث چنانکه الدینا من ریت الاخرة نمت الدار الدینا من ریت  
 منها الاخرة حق بر حق و نبست الدار الدینا من صدقة من اخرت او فقرت من ریت و اذا  
 قال العبد قم الدینا قالت الدینا قم اسد من اعصاب الدینا من ریت و من ریت الدینا  
 الصالحة لا تسیر الدینا فتمح المطیة للمؤمن علیها یلخ ایضاً و بها حیوانه الشریع الحوی علی  
 تنوی الله المال و الدینا من ریت و الدینا من ریت اسد فی ریت من جاد بنجام مولاه قضیت حاجته

سین نیز کم ترک دنیا و الاخرة و الاخرة که دنیا را حبیب است چنانچه الله جل و علاه  
 و فکونوا لکمال علی الناس این هم اخبار محم و است این است تحقیق معنی دنیا بیکو فهم کن کار  
 حیات دنیا است **فصل** در انکه که لبان دنیا و اخرت بر شمع نفع از یکی آنست که او را حب دنیا بر  
 حب اخرت غالب است و علامت شناختن این شخص آنست که برای دنیا و کتب محرم باشد  
 مثلاً آنست که چنانست کند در معاصی و در شوق مشغول شود که باز در وقت نماز که درین  
 علامات معلوم شود که او را حب دنیا غالب است بر حب اخرت دوم آنست که او را حب دنیا  
 و اخرت برابر باشد این را بدین شناخته شود که برای دنیا و کتب محرم نشود ولیکن در کتب کرمه  
 کرد یعنی در معاصی و در شوق مشغول شود که باز در وقت کراهیه ادا کند و کرمه است و  
 سزاوار کتب شود سوم آنست که او را حب اخرت غالب شود بر حب دنیا و این بدان شناخته  
 شود که در معاصی و در کتب کرمه نشود و این صاحب کتب بیکو فهم کن برای شناختن  
 لبان دنیا و اخرت **فصل** در ذکر چیزی که با است مشغول بر ترک دنیا و اخرت اگر با است  
 باشد در خواندن الوان لغت و لذات میباید که در آن خشک فیه در سالی و در آن خانه موجود کند  
 و یکی از آن خانه نشاند و بگوید اگر انشب التو بدین نان قنات کنی و از این الوان لغت هر  
 کنی و از این ابد دنیا عظیم بهم پس این شخصی را در این یک شب از این لذات براند و  
 بر آن نان خشک قنات کردن بر کرد و شوار تا بدین نازک و داخل حرا هدیافت پس اگر  
 بر شد ای دنیا منبر فقر چند روزی میسر کند و در این شک کلب ای دنیا یا بدو این فقر و شد  
 دنیا بر او شوار تا بدین کرمه رسیده خدا و رسول اعتقاد داشته باشد **فصل** اگر کسی سوال کند  
 که چون است که بر عبادت و ترک دنیا آسان می شود و بدین که آن در خور می شود سبب چیست **جواب**  
 سبب آنست که از یاد دزدی و دینا معلوم کرده اند و دیگران را معلوم نیست و مثال این آنست که  
 یکی سلوائی است میگرد و در دوزخ باره زمر انداخت یکی نشسته دور میاید پس این شخص  
 این سلوا را پیش دو کس نهاد یکی از کس بر دیده بود دوم آنکه زهریزده بود پس کسی که زهر  
 ندیده بود بر پشت این سلوا بخند و آنکه زهر ندیده بود باز ماندن او را زین سلوا هیچ نشود  
 شود و زهر دنیا عبادت ازین است که دنیا را غنله بچندین جز بشنیده کرده اند یکی مثال  
 دنیا چون خواب است یعنی در خواب آدمی خوشی می بیند و چون بیدار شود هیچ چیزی



سند و حسرت می خورد دوم آنکه شال دنیا چون برق درخشنده است همین که روشنی باشد  
 آدمی خوش باشد ازین حال تاریک شدن سیم آنکه شال دنیا که هموسایه ابرایان است  
 همین که سایه کردنی حال نالی شد **سوال** شال دنیا چون بوی بیابان است هر که او را بجا کرد  
 او را هلاک کرد و هر که از او اراضی کرد او را ترک داد **جواب** خدا شتالی آدمی را بجز بر شریف  
 مخصوص کرد که آن عقل است و بر سایر مخلوقات به این چه بر شرف داد اما سرفه حاصل کند  
 و بپشتن خدا شتالی از شیطان و نفس و غیر ذلک جنگ کند و برین ن غالب آید که این را  
 در تحصیل مراد دنیا عرف کند هر کس که با دست بی عیلم الشان ویرا شمشیر بیابا  
 و مارالوجود بدو بگوید که باین شمشیر شمشان جنگ کن پس او برود و در جاکم درازی  
 باشد آن شمشیر را بروی بیابانید شمشیر کند و خراب شود و زینت و حسن و زیبای دنیا را  
 بروی غالب شود پس هرگاه که بکشد باین قصه معلوم شود یقین است که بعزت است لافقت کرد  
 پس این وجه تنبیه بگویم کن اگر عقل داری **سوال** اگر کسی وصیتی کرده باشد که در آخر  
 آنکس را بعد از مرگ بجا آید به همدقاصی چکند و چون دانند که عاقل است گفته اند براهی چه  
 یعنی آنکه تارک دنیا باشد و وصیت او بجا آورده باشد پس از این معلوم شد که هر که  
 در دنیا علم و فهم و عقل کند و او را محب دنیا غالب بر حسب آخره باشد بتوئی شرع توان  
 گفت که این احمق است زیرا که شرع حکم زاهدی کرده که ترک دنیا باشد پس از این معلوم  
 که طلب دنیا از حقاقت خالی نیست **سوال** اگر کوئی دلیل جبت که زاهد عاقل است **جواب**  
 بدانکه دلیل نقل حاجت نیست زیرا که قرآن و احادیث مع اخوت و دوام بسیار است اما  
 دلیل عقلی چنان ظاهر است اگر از کودکی غیر میز یا از زنی ناقص عقل پرسند ایشان کوایا  
 که زاهد عاقل است و آن چنین است که این حکایات پیش نشان گفته شود و آن این است  
 و کسی پیش با دست می رفتند و گفتند ما را برای ما زن دو خانه می باید گفت خوش  
 باشید ما را دو محل است مثل بر خانه چند یکی بستانیت که در او قمر باد و در خانه به تلف  
 و زینت و کن دکن آراسته و آبها و روان و بر باشند کان این خانه اوقاف است از  
 الوان نفست و شراب و علما و خوشبخت و میوه و دیگر آنچه جنس راحت و آسودگی بود میان  
 کرد دوم ما قریه الیت درون او خانه است از علف دیوار آنکس و حیرت گاه آتش می

افتد و می سوزد و گاه قلع و طریقت می آیند و غارت می کنند و این قریه در دامن کوه واقع است  
 گاه که سیل می آید و آب می برود از شرط این خانه آنست که بیشتر از ستم روزگس را  
 میکند و هم که با نوحه بجز سر اینست و آن است و جمیع انواع تعب و غم را از خانه بیان کرد پس  
 شاد و کس عاقل و بالغ آید هر کدام محل که خواهد اختیار کنند یکی گفت ما را از خانه  
 بستان بدو دیگر گفت ما را از خانه بستان بستان آن پیش پسر و زنی کوید و پسر  
 که کدام یکی عاقلی است شکی نیست که گویند آنکه خانه بستان اختیار کند عاقل است پس دنیا و  
 آخرت بخود دو خانه است هر آسودگی همراه خانه آخره است و همه شغلت و بوج و تشویش همراه  
 خانه دنیا است بدانکه کسی که بخواهد بماند باشد و در امور دنیا و بی دخل کرده باشد پس چون  
 چنین است چرا شمع زاهد را عاقل گوید و بگویم کن این مثل را اگر عقل داری پس سیل  
 گوید در عقل را هزار نام است و در دنیا را هزار نام است و اول هزار نام دنیا نامها ترک دنیا است  
**فصل** بدانکه یکی از اسبابی که نمیدست برای ترک دنیا حصول توکل است و طریقت حصول  
 توکل آنست که این شش اذکار را دائم در خاطر نگذارد تا ببردل مستولی نشود خدا شتالی او را  
 توکل روزی کند و آن شش اذکار این است یکی کمال علم یعنی امتداد کند که خدا شتالی متف  
 یکی کمال علم است یعنی اگر کسی در زیر زمین نهد باشد و کرسه باشد خدا شتالی را حال او معلوم است  
 بخلف آدمی اگر کسی او کرسه خند و او را قدرت طعام دادن باشد و خواهد که بدهد  
 اما او را معلوم باشد دوم کمال قدرت یعنی چنانچه حق شتالی عالم است بحال آنکه در زیر زمین  
 نهد مت قادر هم است که او را بجا نیاید او برساند بخلف آدمی اگر مشکلا او را علم شد که  
 بمسافت بکوز راه کسی محتاج است اما قدرت ندارد که آنجا او را بجا نیاید برساند سیم  
 شتر از خلف و عدو یعنی آنچه خدا شتالی و عدو کرده است و خاص رزق بندگان شده از خلف  
 نیست اما آدمی گاه باشد که کسی را و عدو کند در وقت فلان بیای که ترا چیزی خواهم داد چون  
 برو عدو آمده باشد منکر شود که من هیچ و عدو بکرده ام سخنی بود که بتو گفتم گفته باشم چهارم شتر است  
 از سهو یعنی آدمی گاه باشد که کسی را از بار او دست گرفته بجا ببارد گوید ای ایست تا از از  
 درون طعام بیایم همین که از درون خانه برفت بزن و فرزند آن چنان مشغول شود که فقیر را



که بر دانه نشانه بود فراموشی کند پس آن فقر شب کرسنه خسته خدا تعالی از این سه منزله  
 پنجم منزله از بجز یعنی آدمی اگر بجانب چپ و راست نود مال نهاده باشد و در دادن شروع کند  
 البته بعد از این عاجز شود دست سسته افتد و از در مسرو و کوفتی گوید که اگر اخراج نیست فقا  
 باز کرد پس یعنی فقر مردم مانده کرسنه خسته خدا تعالی از بجز، منزله ششم منزله است  
 از نقص یعنی هر چند آدمی را اگر نام بیایان مال پراشته و بر دامن بدهد البته روزی نقصان  
 شود و اما خزینه خدا تعالی بر آن نقصان نشود هر که این شش کار را بر روز و شب چندان  
 بخاطر کند از کبر و استولی شود خدا تعالی او را در دنیا و آخرت تکمیل کند و چون توکل حاصل شد کار  
 دنیا و آخرت تمام شد و الله اعلم بالصواب تم شده رساله غایه العقبین فی سوره الدخان